

بررسی تأثیر احساس نابهنجاری اجتماعی جوانان بر بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس از خودبیگانگی آنها در ایران (تهران) و تاجیکستان (دوشنبه)

مجتبی عباسی قادی^۱

امراهه امانی کلاریجانی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۲۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۶/۱۹

مقاله حاضر درصدد بررسی تأثیر احساس نابهنجاری اجتماعی جوانان بر بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس از خودبیگانگی آنها در ایران و تاجیکستان می باشد. از این منظر، پس از بسط فضای مفهومی موضوع پژوهش، از رویکرد رابرت مرتن، امیل دورکیم و ملوین سیمن به منظور توصیف و تبیین استفاده شده است. با کاربرد روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه بر روی ۷۶۸ نفر از جوانان واقع در گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله که از طریق روش نمونه گیری خوشه ایی چند مرحله ایی از دو شهر تهران و دوشنبه انتخاب شده بودند، اطلاعات مورد نیاز جمع آوری گردید. جهت احتساب اعتبار شاخص ها از اعتبار محتوایی صوری و جهت احتساب روایی شاخص ها از ضریب آلفای کرونباخ با دامنه صفر تا یک استفاده شده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که احساس نابهنجاری اجتماعی جوانان بر احساس از خودبیگانگی و نیز بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان در دو جامعه آماری ایران و تاجیکستان، رابطه و تأثیر معناداری دارد و در مجموع، ۳۶ درصد از واریانس احساس از خودبیگانگی جوانان را در دو جامعه ایران و تاجیکستان تبیین می کند.

واژگان کلیدی: احساس نابهنجاری اجتماعی، بیگانگی، احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس از خودبیگانگی

مقدمه

واژه بیگانگی که به زعم ریموند ویلیامز^۱ یکی از دشوارترین واژگان در فرهنگ لغات به شمار می‌آید، نه تنها مورد توجه و بحث و فحص بسیاری از علما و صاحب نظران در حوزه‌ها و مباحث نظری و تحقیقی علوم نظری قرار گرفته، بلکه به عنوان یکی از مفاهیم اصلی و عمده در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مطرح گردیده است. این مفهوم، به طور گسترده‌ای در علوم انسانی جهت تبیین برخی از اشکال و انواع کنش‌ها و واکنش‌ها به جریان‌ات و واقعیت‌های پیرامونی، فشارهای روانی و تحمیل واقعیات اجتماعی به کار می‌رود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۳). سی رایت میلز (۱۳۶۰) خاطرنشان می‌سازد که پدیده انسان از خود بیگانه توسط کارل مارکس در مقاله‌ای با عنوان «از خود بیگانگی» به نحو بسیار ارزنده‌ای بیان و معرفی شده است. جرج زیمل^۲ در مقاله معروف خود به نام «مادر شهر» و گراهام والاس^۳ نیز در کتابی با عنوان «جامعه بزرگ» به آن اشاره کرده‌اند. ترس از اینکه از خودبیگانگی انسان عمومیت پیدا کند، توجه جامعه‌شناسانی همچون: تونیس، وبر، دورکیم و... که مفاهیمی از «منزلت»، «اجتماع»، «رابطه قراردادی»، «اجتماع» و «جامعه» را پیشنهاد کرده‌اند- را به خود جلب کرده است. مفهوم انسان از خود بیگانه همچنین در نظریه ریسمن با عنوان «انسان از خارج هدایت شده»^۴ و مفهوم «اخلاق اجتماعی» وایت^۵ دیده می‌شود. انسان از خود بیگانه همچنین مفهوم کلیدی «قلعه حیوانات»- رمان معروف جرج اوول- را تشکیل می‌دهد. یکی از حالات انسان از خود بیگانه، احساس انزوای اجتماعی و تنهایی است که در رمان اوکتاویو پاز با عنوان «هزار توی تنهایی» و نیز «دیالکتیک تنهایی» دیده می‌شود. «ژنرال در هزار توی خود» و «صد سال تنهایی» اثر گابریل گارسیا مارکز نیز به نوعی احساس تنهایی، بی‌هنجاری، نومیدی و بی‌معنایی انسان را گوشزد می‌کنند. در نهایت، چنین حالتی را می‌توان در رمان‌های «سه قطره خون»، «بوف کور»، «زنده به گور» و «سگ ولگرد» صادق هدایت نیز مشاهده کرد؛ چنان که محمد بهارلو (۱۳۷۹) در مقدمه‌ای که با عنوان «زیبایی‌شناسی تنهایی» بر رمان «سگ ولگرد» صادق هدایت نگاشته است، چنین اظهار می‌دارد: «تقریباً در هشت داستان سگ ولگرد (بالاخص سگ ولگرد، بن بست و تاریک خانه) ما بیش از هر چیزی با تنهایی، بیگانگی، اضطراب و نومیدی آدم‌ها مواجه هستیم». شاهکار ادبی این نوع دیدگاه در دو رمان معروف هدایت، یعنی بوف کور و زنده به گور تجلی می‌یابد. از خودبیزاری نیز یکی دیگر از حالت‌های انسان از خودبیگانه است که بارزترین کاربرد این تعبیر از بیگانگی در کتاب «جامعه سالم» اریک فروم آمده است. هنگامی که فرد دچار حالت آنومیک می‌شود، وابستگی و احساس تعلق خود را به گروه از دست می‌دهد، هنجارهای گروهی را سرمشق نمی‌پذیرد و از

¹R. Williams

²Georg Simmel

³Graham Wallas

⁴Other-Directed

⁵White

آن‌ها می‌گریزد و برای مدتی در بی‌هنجاری، یا دقیق‌تر در کم‌هنجاری و کژهنجاری به سر می‌برد، زیرا هنجار مطلوبی نمی‌یابد تا جایگزین هنجارهای پیشین سازد. البته، تمام هنجارها را از دست نمی‌دهد، ولی خودش را کنار می‌کشد و کمتر خود را با دیگران هم‌نوا می‌سازد و همسان می‌یابد (شیخاوندی، ۱۳۸۴: ۱۰۰ به نقل از دانش و علی پور، ۱۳۹۲: ۲۰۷). انسان آنومیک به اخلاقیات حاکم و خاستگاه آن پشت پا می‌زند، دیگر اعتقادی به جمع جامعه خویش ندارد و خود را مجبور به تبعیت و پیروی از آن نمی‌بیند. انسان آنومیک از نظر ذهنی سترون می‌شود و تنها به تمایلات خود می‌پردازد و مسئولیت هیچ کس و هیچ چیز را نمی‌پذیرد (همان).

یافته‌های تحقیق دانش و علی پور (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که ۱۸/۵ درصد از دانشجویان دارای احساس آنومی پایین، ۶۵/۵ درصد متوسط و ۱۶ درصد احساس آنومی بالا دارند که این امر نشانگر احساس آنومی متوسط رو به بالای دانشجویان است. نتایج تحقیق جهانگیری و همکاران (۱۳۹۱) نیز نشان می‌دهد که دانشجویان دانشگاه اصفهان به ترتیب: ۱۱/۳ درصد دارای از خودبیگانگی پایین، ۶۲/۷ درصد در سطح متوسط و ۲۶ درصد آنها دارای از خودبیگانگی بالا می‌باشند. همچنین، نتایج تحقیق زکی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که بیشترین میزان بیگانگی جوانان به ترتیب مربوط به بیگانگی از نهادهای اجتماعی (۴۰/۳۳)، بیگانگی از روابط اجتماعی (۳۶/۵۸)، بیگانگی از خانواده (۳۴/۱۰)، بیگانگی از خود (۳۲/۳) و بیگانگی از کار (۳۰/۱۰) می‌باشد. همچنین، بیشترین میانگین بیگانگی جوانان در پژوهش ایشان به ترتیب در ابعاد احساس بی‌هنجاری (۴۶/۰۸)، احساس پوچ‌گرایی (۴۵/۹۷)، احساس بی‌قدرتی (۴۱/۲۷) و احساس بی‌معنایی (۴۰/۱۰) آمده است. در پاسخ به این پرسش که چه چیزی باعث بیگانگی افراد از خود و نظام اجتماعی می‌شود، باید گفت که جامعه‌شناسان آن را انعکاسی از واقعیات اجتماعی و روان‌شناسان آن را برگرفته از واقعیات درونی و روانی می‌دانند. البته باید خاطر نشان ساخت که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هر یک از منظر خاصی به پدیده بیگانگی نگریسته‌اند؛ بدین گونه که جامعه‌شناسان با تاکید بر عوامل اجتماعی و بیرونی، بیشتر متوجه بیگانگی اجتماعی - سیاسی^۱ می‌باشند و روان‌شناسان نیز به از خود بیگانگی^۲ توجه نشان دادند. با این وجود، متن حاضر به دو قسم از انواع بیگانگی یعنی احساس از خودبیگانگی و بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان در دو جامعه ایران و تاجیکستان خواهد پرداخت که در شرایط آنومیکی نظام اجتماعی امکان ظهور پیدا می‌کنند.

۱- مفهوم آنومی یا نابهنجاری

امیل دورکیم^۳ نخستین اندیشمندی است که با مفهوم «آنومی»^۴ به تبیین انواع نابهنجاری اجتماعی پرداخته است. او در سال ۱۸۷۹ واژه «آنومی» را وارد فرهنگ جامعه‌شناسی کرده است. البته بعد از او رابرت مرتن

1 Social & Political Alienation

2 Self- Alienation

3 Emile Durkheim

4 Anomie

از این واژه برای تبیین مسائل اجتماعی استفاده کرد. آنومی در تعریف دورکیم اشاره به نوعی بی قاعدگی، بی هنجاری، آشفتگی، اختلال، اغتشاش و گسستگی در نظام اجتماعی دارد (کیویتسو، ۱۳۸۳ و آرون، ۱۳۷۷). دورکیم بی هنجاری را به مفهوم فقدان اجماع درباره اهداف اجتماعی و انتظارات جمعی و آنچه جامعه به عنوان قواعد و الگوهای عمل برای اعضای خود متصور شده است، به کار می برد. دورکیم آنومی و بی هنجاری را در دو سطح فردی و اجتماعی به کار برده است:

۱- آنومی در سطح فردی^۱: نوعی نابسامانی فردی است که منجر به گسستگی و شکستگی انسان و معیار رفتار وی می شود. به بیان دیگر، آنومی در سطح فردی، نوعی احساس فردی از بی هنجاری و نشانگر حالتی فکری است که در آن احساسات فرد نسبت به خود وی سنجیده می شود. چنین حالتی همراه با اختلالات و نابسامانی هایی در سطح فردی بوده و فرد نوعی احساس بی هنجاری، پوچی و بی قراری را تجربه می کند.

۲- آنومی در سطح اجتماعی^۲: آنومی در این سطح نشانگر نوعی اختلال، اغتشاش و بی هنجاری در نظام اجتماعی است که در آن احساسات فرد با توجه به سیستم اجتماعی سنجیده می شود. زمانی که توازن اجتماعی وجود نداشته باشد، فرد فاقد وسیله لازم جهت تنظیم رفتار خود و تطبیق آن با معیارهای مقرر است. در چنین حالتی فرد ممکن است دست به رفتار نابهنجار زده و خودش را از عضویت جامعه خلع کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۸ و ۱۳۸۳)، حد اعتدال چنین رفتاری ممکن است به صورت بیگانگی و انواع کژ رفتاری و حد نهایی آن، ممکن است به صورت خودکشی بروز کند.

رابرت مرتن^۳ نیز همچون دورکیم سعی کرد تا با استفاده از مفهوم «آنومی» به تحلیل چگونگی گسستگی بین فرد و ساخت اجتماعی بپردازد (کرایب ۱۳۸۲، توسلی ۱۳۷۴ و کیویتسو ۱۳۸۳). رابرت مرتن مانند دورکیم، فرد گرایی مدرن را دارای دو جنبه مثبت و منفی می دانست و می کوشید خصلت دو گانه آن را تحلیل کند. مرتن آن بخش از مطالعات دورکیم را که بر جنبه ناخوشایند فردگرایی مدرن متمرکز گردیده بود، گسترش داد. رویکرد نظری مرتن از این نظر با اندیشه دورکیم تفاوت دارد که اساساً از دیدگاه جامعه شناسی خرد به فردگرایی توجه می کند، در حالی که دیدگاه جامعه شناسی کلان همواره مهمترین جایگاه را در کارهای دورکیم دارد. به بیان دیگر، مرتن اساساً به قلمرو روان شناسی اجتماعی توجه نشان می دهد (کیویتسو، ۱۳۸۳: ۱۴۷)، اما نظریه او جامعه شناختی است نه روان شناختی، چرا که او منبع آنومی را در نظام و ساخت اجتماعی می بیند نه در افرادی که دچار بی هنجاری شدند. به بیان دقیق تر، مرتن آنومی را یک متغیر وابسته می داند که از سوی ساختارهای جامعه به خصوص ساختار فرهنگی ایجاد می شود. در

5- Individual Anomie

6- Social Anomie

7- Robert Merton

واقع، مرتن فرهنگ را در هر نظام اجتماعی مهمترین ساختار اجتماعی در نظر می گیرد و آن را علت رفتارهای آدمی تلقی می کند. مرتن فرهنگ هر جامعه را متشکل از سه جزء می داند که عبارت اند از: ۱- اهداف فرهنگی^۲ - وسایل و ابزار فرهنگی^۳ و ۳- قواعد و هنجارها که حاکم بر انتخاب اهداف و وسایل حصول به آن اهداف می باشند. از دید مرتن اهداف فرهنگی، مجموعه انتظارات گروه یا جامعه از اعضا می باشد. همچنین، از دید مرتن هر فرهنگی ابزار و وسایل و مسیرهایی را تعریف و تعیین می کند و در اختیار اعضا قرار می دهد تا بواسطه آن خود را به اهداف فرهنگی برسانند. قواعد و هنجارها نیز ناظر و حاکم بر انتخاب اهداف فرهنگی و وسایل فرهنگی می باشند (ریتزر ۱۳۸۴ و توسلی ۱۳۷۴). بعد از آن مرتن استدلال می کند که اگر افراد جامعه به این اهداف و وسایل حصول به آن گردن نهند، مشکلی پیش نخواهد آمد. ولی اگر افراد خلاف آن رفتار کنند- بگونه ای که میان اهداف فرهنگی، وسایل فرهنگی و روابط میان آنها ناهمسازی بوجود آید- شرایطی به وجود می آید که «آنومی» نامیده می شود. بنابراین، از دید مرتن آنومی یا بی هنجاری معلول روابط و مناسبات میان سه جزء اهداف فرهنگی، وسایل فرهنگی و قواعد است؛ البته مجموعاً نه بطور جداگانه یعنی شرایط آنومیک به تنهایی از هیچ یک از این عوامل (هدف، وسیله و قواعد) بر نمی خیزد، بلکه از روابط خاص میان آنها پدید می آید. مرتن بر پایه واکنش های گوناگون افراد به اهداف و وسایل فرهنگی، پنج نوع آرمانی بوجود آورد که جز نوع اول که "همنواگرا" نامیده می شود، چهار نوع دیگر نابهنجار محسوب می گردند. جدول ۱ این پنج نوع آرمانی را نشان می دهد:

جدول ۱: حالات مختلف تطابق با توجه به اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده

حالات تطابق و انتخاب	اهداف فرهنگی	وسایل فرهنگی تائید شده اجتماعی
سازگاری، همنوایی، تطابق	می پذیرند (+)	می پذیرند (+)
بدعت و نوآوری	می پذیرد (+)	نمی پذیرند (-)
سنت گرایی، شعائرگرایی	نمی پذیرند (-)	می پذیرند (+)
عقب نشینی، انزوا گرایی	نمی پذیرند (-)	نمی پذیرند (-)
طغیان و شورش	نمی پذیرد، جانشین می شوند (+)	نمی پذیرد، جانشین می شوند (-)

*منبع کیویتسو، ۱۳۸۳: ۱۵، کرایب ۱۳۸۲ و توسلی ۱۳۷۴

بنابراین، بر طبق نظریه رابرت مرتن در صورتی که افراد جامعه در گروه اول یعنی سازگاری، همنوایی، تطابق باشند، دارای رفتار بهنجار و در صورتی که جزو چهار گروه دیگر باشند، دارای رفتاری مبتنی بر احساس نابهنجاری اجتماعی می باشند.

مفهوم بیگانگی، اشکال و انواع آن

واژه بیگانگی بیگانگی معادل ALIENATION (الیناسیون) است که خود از واژه لاتین ALIENATIO به مفهوم انتقال مالکیت شیء یا چیز منقول و غیر منقول، به طور رایگان یا با شرایط بسیار گرفته شده است. مصدر LIENER (الیه نر) در لاتین ALIENARE بوده که به معنی فروختن، خیانت کردن، انتقال دادن، از دست دادن عواطف و تعقل است. الینه شدن به مفهوم جن زدگی یا جنون و دیوزدگی می باشد. الیه نه ALIENE به کسی گفته می شود که شعور خود را از دست داده، مثل دیوانه و مخبط و آن که به مرض دماغی دچار شده است. بیگانگی، همچنین مترادف فقدان عقل و منطق است که منجر به ابراز عجز در برابر شناخت واقعیات زندگانی می گردد (آراسته خو، ۱۳۶۹: ۱۸۱). بالاخره بیگانگی، آنگونه که عموماً در علوم اجتماعی به کار برده می شود به معنی گسستگی یا جدایی میان اجزا یا کل شخصیت از جنبه های مهم جهان تجربه است. اصطلاح در این معنای کلی می تواند اشاره به چند چیز باشد: ۱- حالت عینی گسستگی یا جدایی ۲- حالت احساس شخصیت بیگانه شده ۳- حالت انگیزشی که به جدایی و گسستگی گرایش دارد (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۱۷۰). به طور کلی، بیگانگی در جامعه شناسی به حالت بریدگی و انفصال از نظام اجتماعی در ابعاد مختلف است. این انفصال ممکن است از فرهنگ عامه و ارزش های بنیادین، هنجارهای شغلی، حاکمیت سیاسی، عموم افراد یک جامعه و در نهایت از خویشتن باشد که به ترتیب معرف بیگانگی فرهنگی^۱، بیگانگی از کار^۲، بیگانگی سیاسی^۳، بیگانگی اجتماعی^۴ و از خودبیگانگی می باشد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳ و Jonson, 1973). در ادامه، به بسط و تفصیل سه نوع از انواع بیگانگی مرتبط با موضوع مقاله پرداخته می شود: بیگانگی سیاسی که در مقابل نظام سیاسی مطرح می شود، نوعی تصور و طرز تلقی یا احساس است که از انتظار عدم تأثیر و تعیین کنندگی رفتار فرد در ایجاد نتایج یا دستکاری در واقعیت ناشی می شود. قدرت سیاسی همواره فاصله ای را میان خود و آحاد ملت حفظ می کند که منشأ بیگانگی سیاسی قلمداد می شود. بیگانگی سیاسی با تحولات اجتماعی و سیاسی، افزایش یا کاهش می یابد یا نوع آن تغییر می کند. این تحولات می توانند از مجرای تأثیرگذاری بر اعتماد سیاسی، بیگانگی را نیز تحت الشعاع قرار دهند (محمدی، ۱۳۷۵: ۲۷). در آن دسته از نظام های سیاسی که حقوق مدنی و انواع آزادی های افراد بر روی کاغذ به رسمیت شناخته شده باشد، بیگانگی

1 Cultural Alienation

2 Work Alienation

3 Political Alienation

4 Social Alienation

سیاسی به آسانی افزایش یا کاهش پیدا می کند؛ چرا که فرد همواره حقوق روی کاغذ خود را با حقوق واقعی خود در دنیای خارج مقایسه می کند. هر چقدر که فاصله میان حقوق مکتوب و حقوق واقعی بیشتر باشد، بیگانگی سیاسی بیشتر می شود. از جمله نتایج بیگانگی سیاسی، کاهش یا عدم مشارکت مردم در عرصه های سیاسی نظیر انتخابات و رأی عمومی می باشد (Schwartz, 1973 & 2007). بیگانگی اجتماعی نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهادهای و ساختارهای اجتماعی نظیر خانواده، مذهب و ...) است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۲). تاویس می گوید: « بیگانگی اجتماعی عبارت است از حالتی برای افراد که احساس می کنند نظام اجتماعی که در آن زندگی می کنند، خرد کننده است و مغایر با برخی نیازمندی هایشان می باشد؛ به طوری که باعث جدایی و عدم تعلق آنها نسبت به آن شده است و حتی بعضاً سعی در نفی نظام اجتماعی و ضوابط حاکم بر آن می باشند» (ربانی، ۱۳۷۲: ۴۱). همچنین، از خود بیگانگی، تجربه ای درونی است که با گسستن فرد از خویشتن همراه است، بیگانگی فرد با خویشتن بدان جهت است که بر حسب مقتضیاتی ناچار به قبول نقش می شود و حتی بدون آنکه دقیقاً بدان اعتقاد داشته باشد به اعمال آن می پردازد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۱).

چارچوب نظری

در ادامه به تئوری امیل دورکیم و ملوین سیمن به منظور تبیین بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس از خود بیگانگی جوانان در رابطه با شرایط آنومیکی جامعه پرداخته می شود. به طور کلی دورکیم مضمون بیگانگی را در بی معنایی و بی هنجاری ناشی از شرایط آنومیک می داند که به دلیل انتقال جامعه از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی ایجاد شده و نتیجه آن جدایی فرد از نظام اجتماعی است (آرون، ۱۳۷۷: ۳۶۱). دورکیم با اتخاذ موضعی تکاملی به مطالعه حرکت تکاملی جوامع انسانی می پردازد و بیان می دارد که اجتماعات انسانی در مرحله اولیه تکامل اغلب تحت انسجام همبستگی مکانیکی ثبات و قوام یافته اند. همبستگی مکانیکی، به اصطلاح خود دورکیم، همبستگی از راه همانندی است. هنگامی که این شکل همبستگی بر جامعه مسلط باشد، افراد جامعه تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. آنان که اعضای یک اجتماع واحد هستند به هم همانند و احساسات واحدی دارند، زیرا به ارزش های واحدی وابسته اند و جامعه از آن رو منسجم است که افراد هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده اند (آرون، ۱۳۷۷: ۳۶۱). در این نوع جوامع، حداقل تقسیم کار اجتماعی و تخصص دیده می شود و روابط انسانی بر اساس اشتراک افراد در ارزش های سنتی، بنیادی، فامیلی و مذهبی استوار است؛ اما بتدریج تقسیم کار اجتماعی توسعه می یابد و تخصص ها شکل می گیرند و نوع روابط اجتماعی و انسانی تغییر می کند و در نتیجه انسجام اجتماعی بر اساس همبستگی و وابستگی متقابل شکل می یابد که دورکیم آن را همبستگی ارگانیکی می نامد. در این نوع همبستگی که همبستگی اندامی نیز نامیده می شود، اجماع اجتماعی یا وحدت انسجام یافته اجتماع، ناشی از تمایزات اجتماعی افراد می باشد (آرون، ۱۳۷۷: ۳۹۲). به نظر دورکیم

انسجام ارگانیکی دارای ضعف ذاتی است که همان تزلزل و بی ثباتی آن می باشد. او معتقد است انتقال جامعه از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی سبب می شود که جامعه دچار نوعی عدم انتظام و بی نظمی گردد و با گسترش یافتن تقسیم کار، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی به تدریج ناپدید گشته و در عوض منافع منفرد، متنوع و تفکیک شده فردی همراه با احساس پریشانی و گم گشتگی متظاهر شود و زمینه بروز آسیب ها و مشکلات فردی و اجتماعی بیگانگی از نظام اجتماعی را فراهم سازد.

ملوین سیمن^۱، از نخستین روان شناسانی است که می گوید: " از خود بیگانگی، معلول علت واحدی نیست." او در اشاره به رواج و توسعه این مفهوم در جامعه معاصر این نکته را متذکر می گردد که ساختار دیوانسالاری جدید، شرایطی را بوجود آورده است که در آن انسان ها قادر به فرا گیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. شیوه کنترل و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی به گونه ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش جامعه نمی تواند برقرار کند. در چنین وضعیتی است که احساس از خود بیگانگی بر فرد غلبه می کند و او را به کنشی ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۳). ملوین سیمن طبقه بندی معروفی را در مقاله ای^۲ بیان کرد و در آن پنج شاخص را در بیگانه شدن انسان بر شمرد که هر یک به تنهایی یا در ارتباط با متغیرهای دیگر در این مسأله مؤثرند:

۱- احساس بی قدرتی^۳: به حالتی اطلاق می شود که فرد احساس می کند در وضعیت های اجتماعی و کنش متقابل خود تاثیر گذار نیست؛ یعنی قادر به تحت تاثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نباشد (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۴۴). به عبارت دیگر، احساس بی قدرتی عبارت از این تصور است که فرد احتمال می دهد که عمل او بی تاثیر باشد و نتایج مورد انتظار او را بر آورده نسازد. این پندار از بیگانگی، از دیدگاه مارکسیت ها ناشی از شرایط زندگی کارگران در جامعه سرمایه داری است. کارگر از این رو بیگانه شده است که حق و ابزار تصمیم گیری در دست کارفرمایان است. البته مارکس به جنبه های دیگر بیگانگی در نظام صنعتی توجه داشته است. برای نمونه، بیگانگی انسان از انسان و کوچک شمردن انسان تا حد کلاست. در واقع، می توان توجه او را به ناتوانی کارگر ناشی از توجه به پیامدهای چنین بیگانگی در محل کار دانست (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۰۹). در آثار وبر، گسترش و رأی حوزه صنعتی پندار مارکسیستی از مفهوم ناتوانی را می یابیم. در تشریح این مفهوم گرث و میلز می گویند: "تاکید مارکس بر «جدایی» کارگر از ابزار تولید، به نظر وبر موردی ویژه از روندی همگانی است. سرباز عصر کنونی هم «جدا» از ابزار خشونت است، دانشمند از ابزار تحقیق و کارمند از ابزار اداری جداست (همان، ص ۴۰۹).

^۱Melvin Seeman

^۲On The Meaning Of Alienation American Sociological Review, 1959

^۳powerlessness

۲- احساس بی معنایی^۱: دومین حالت عمده مفهوم بیگانگی را می توان با عنوان بی معنایی تعریف کرد. در این حالت، فرد احساس می کند هیچ راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقید خود ندارد. بنابراین، دچار ابهام و شک و تردید می شود و نمی تواند در تصمیم گیری، عقیده خود را با استانداردهای فرهنگی - اجتماعی موجود در جامعه وفق دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۷). ممکن است در کاربرد مفهوم بی معنایی، حد بالایی از بیگانگی مورد نظر باشد و آن زمانی است که شخص نمی داند به چه چیز باید اعتقاد داشته باشد؛ یعنی زمانی که حداقل معیارهای فردی برای تصمیم گیری مشخص فراهم نیست. همچنین، ممکن است کسی این جنبه از بیگانگی را با تمرکز بر این واقعیت بطور عملی بررسی کند که ویژگی آن انتظار کمی است که در پیش بینی های رضایت بخش نسبت به پیامدهای آینده رفتار می تواند وجود داشته باشد. روشن تر بگوییم، در حالی که معنای نخست بیگانگی به توانایی حسی برای کنترل پیامدها توجه دارد، دومین معنای بیگانگی در اصل به توانایی حسی برای پیش بینی پیامدهای رفتاری مربوط می شود (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۱).

۳- احساس بی هنجاری^۲: این حالت از بیگانگی، از توصیف دورکیم از «آنومی» اقتباس شده است و به شرایط بی هنجاری توجه دارد. در واقع، بی هنجاری دلالت بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می بخشد، در هم شکسته شده یا تاثیر خود را به عنوان قاعده از دست داده است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۲). به بیان دیگر، بی هنجاری عبارت از این احساس است که برای حصول به اهداف ارزشمند، ابزار و وسایل نامشروع مورد نیاز است. این احساس، زمانی بروز می کند که فرد، متقاعد شود فقط کنش هایی او را به حوزه های هدف رهنمون می سازد که مورد تائید جامعه نیستند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۸)؛ یعنی، وضعیت بی هنجاری از نظر فرد ممکن است چنین تعریف شود که از نظر اجتماعی برای رسیدن به هدف های معین، نیاز به رفتارهای تائید نشده است.

۴- احساس انزوای اجتماعی^۳: این حالت به جدایی فرد از جامعه اش اطلاق می شود (Johnson, 1975). به بیان دیگر، به حالتی گفته می شود که فرد احساس می کند با ارزش ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است، تنهاست و می خواهد از دیگران کناره گیری کند. فردی که از جامعه کناره گیری می کند یا به اصطلاح می گریزد، بدین معناست که او اعتقادی به شیوه های کارکردی جامعه ندارد و چون نمی تواند این روابط و هدف ها را نفی کند، با گوشه نشینی و جامعه گریزی، خود را از گزند دیگران به حاشیه می کشاند و کناره گیری اختیار می کند. ممکن است فرد این حالت انفعالی را به همه چیز تعمیم دهد و همه هدف ها را در زندگی اجتماعی و حتی خصوصی خویش رها کند و در لاک خود فرو رود (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۴۵) که این احساس انزوا به نوعی مبین انفکاک فکری فرد از استانداردهای

¹Meaninglessness

²Normlessness

³Social isolation

فرهنگی و بیگانگی او از اهداف نظام اجتماعی است. در واقع، این حالت بیشتر برای توصیف نقش روشنفکر به کار گرفته شده است و منظور تحلیل گران از این مفهوم، جدا شدن روشنفکر از معیارهای فرهنگ عامه است و اشاره به روشنفکری دارد که به گفته نلر با جامعه خود و فرهنگ آن بیگانه شده است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۴). بدیهی است که منظور از کاربرد انزوا، نبود سازگاری اجتماعی یعنی اجتناب از صمیمیت، اطمینان و جدیت در برخوردهای اجتماعی از سوی فرد نیست.

۵- از خود بیزاری^۱: به حالتی گفته می شود که شخص نسبت به احساس واقعی، علاقه ها و باورهایش بیگانه می شود و به طور کلی نسبت به خود احساس بیگانگی می کند. در چنین وضعیتی، شخص از خویشتن خویش جدا می شود، زیرا او از هیچ چیز بخاطر خود آن چیز لذت نمی برد. به عبارت دیگر، این نوع از بیگانگی حالت فردی است که کار می کند، بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف گردد و یا فرد در انجام فعالیت هایی که او را ارضا کند احساس ناتوانی می کند. در چنین حالتی، فرد بخت و فرصت لازم را برای ابداع و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد، ندارد و به نوعی در احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۴۶). بارزترین کاربرد این تعبیر از بیگانگی را در کتاب «جامعه سالم» اریک فروم می بینیم. آنجا که فروم می نویسد: «منظور از بیگانگی، شیوه تجربه ای است که طی آن شخص خود را بیگانه احساس می کند و می توان گفت که او نسبت به خود غریبه شده است» (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۴۱۵). بنابراین فردی که دچار این ویژگی ها یعنی احساس بی قدرتی، بی هنجاری و بی معنایی شده باشد، احساس از خود بیزاری، تنهایی و انزوای اجتماعی می کند و از فعالیت های اجتماعی باز می ماند.

فرضیه های تحقیق

با استناد به سوابق نظری و تجربی مطروحه پیرامون موضوع پژوهش، فرضیه های زیر مطرح می گردد:

- ۱- بین احساس بی هنجاری اجتماعی جوانان در دو جامعه ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۲- بین احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان در دو جامعه ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۳- بین احساس از خود بیگانگی جوانان در دو جامعه ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۴- بین احساس بی هنجاری اجتماعی جوانان و احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی آنها رابطه معنادار مستقیم وجود دارد.
- ۵- بین احساس بی هنجاری اجتماعی جوانان و احساس از خود بیگانگی آنها رابطه معنادار مستقیم وجود دارد.

^۱Self - estrangement

۶- بین احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان و احساس ازخو بیگانگی آنها رابطه معنادار مستقیم وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ روش گردآوری داده‌ها، جزو تحقیقات کمی از نوع مطالعات پیمایشی محسوب می‌شود که برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده می‌شود. جدول ۲ پایایی (روایی) شاخص‌ها و گویه‌های متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد:

جدول ۲: پایایی (روایی) متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

مقدار آلفا		ابعاد و شاخص متغیر	نوع متغیر
کل	ابعاد		
۰/۷۴	حاکم شدن روابط بر ضوابط		وابسته
	توسل به راه‌های نامشروع برای رسیدن به هدف		
	عدم رعایت قوانین و مقررات		
۰/۷۳	میل به بد بینی		مستقل
	میل به بی اعتمادی		
	پرهیز از تعاملات اجتماعی و سیاسی		
	احساس انزوا و تنهایی		
	احساس پوچ‌گرایی		
۰/۷۱	۰/۷۴	احساس بی‌معنایی	احساس از خود بیگانگی
	۰/۷۳	احساس بی‌قدرتی	
	۰/۷۲	احساس بی‌هنجاری	
	۰/۸۵	احساس انزوای اجتماعی	
	۰/۸۰	احساس از خود بی‌زاری	

جامعه آماری این پژوهش، کلیه جوانان ۲۰-۲۹ ساله ای است که در زمان انجام پژوهش ساکن دو شهر تهران (ایران) و دوشنبه (تاجیکستان) بودند. براساس گزارش مرکز آمار دو کشور، شهر تهران دارای ۱/۹۰۶/۶۰۸ نفر جمعیت واقع در سن ۲۰-۲۹ بوده که از این تعداد، حدود ۹۶۹/۹۴۰ نفر مرد و حدود ۹۳۶/۶۸۸ نفر زن می‌باشند. همچنین، شهر دوشنبه دارای ۱/۴۷۲/۱۰۰ نفر جمعیت واقع در سن ۲۰-۲۹ بوده که از این تعداد، حدود ۷۴۰/۸۰۰ نفر مرد و حدود ۷۳۱/۳۰۰ نفر زن می‌باشند.

برای تعیین حجم نمونه از قاعده نمونه گیری کوکران- شارپ^۱ استفاده شده است که براساس آن با سطح خطای ۰/۰۵ از هر دو جامعه آماری ۳۸۴ نفر و در مجموع ۷۶۸ نفر انتخاب شدند. همچنین، از تعداد ۳۸۴ نفر حجم نمونه شهر تهران، ۱۹۵ نفر را مردان و ۱۸۹ نفر را زنان تشکیل می دادند. از تعداد ۳۸۴ نفر حجم نمونه شهر دوشنبه هم ۱۹۳ نفر را مردان و ۱۹۱ نفر را زنان تشکیل می دادند.

شیوه نمونه گیری در هر دو جامعه آماری تحقیق، جزو گروه نمونه گیری احتمالی و از نوع نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای^۲ می باشد. با توجه به مطالب فوق، ابتدا شهر تهران براساس نقشه جغرافیایی مناطق به پنج خوشه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز و شهر دوشنبه به سه خوشه تقسیم شده است. آنگاه از بین این خوشه ها براساس روش نمونه گیری تصادفی ساده پنج منطقه انتخاب شدند. سپس بلوک های هر یک از مناطق پنج و سه گانه شماره گذاری گردیدند و براساس حجم نمونه، جوانان ۲۰-۲۹ ساله داخل هر یک از این مناطق، بلوک ها و خانوار ها انتخاب شدند. در مرحله آخر نیز از هر یک از خانوارها یک نفر (فرد ۲۰ تا ۲۹ سال) جهت انجام مصاحبه و فرایند پرسشگری انتخاب گردیدند.

یافته های پژوهش

تحلیل توصیفی داده ها (تحلیل تک متغیره)

نتیجه گیری توصیفی داده های مرتبط با متغیرهای مستقل و نیز وابسته تحقیق به شرح زیر بود:

الف- براساس ویژگی های جمعیتی پاسخگویان:

از میان پاسخگویان مورد بررسی در این تحقیق به ترتیب: ۸/۶ درصد ۲۰ ساله، ۳/۱ درصد ۲۱ ساله، ۴/۷ درصد ۲۲ ساله، ۵/۸ درصد ۲۳ ساله، ۶/۴ درصد ۲۴ ساله، ۱۱/۹ درصد ۲۵ ساله، ۱۲/۴ درصد ۲۶ ساله، ۱۶/۹ درصد ۲۷ ساله، ۶/۴ درصد ۲۸ ساله و ۲۳/۸ درصد ۲۹ ساله بودند. همچنین باید خاطر نشان ساخت که متوسط سن پاسخگویان ۲۶ سال بوده است. علاوه بر این، نیمی از پاسخگویان بالای ۲۷ سال و نیم دیگر پایین آن بودند. در نهایت، بیشترین تجمع و انباشتگی پاسخگویان به لحاظ سنی متعلق به طبقه ۲۹ ساله است.

از پاسخگویان مورد بررسی در این تحقیق به ترتیب: ۵۰/۵ درصد مرد و ۴۹/۵ درصد زن بودند. از پاسخگویان مورد بررسی در این تحقیق به ترتیب: ۹/۴ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۳۱ درصد لیسانس (BA)، ۴۷/۳ درصد فوق لیسانس (MA)، ۱۲/۳ درصد نیز متعلق به طبقه دکتری علوم بودند. همچنین باید خاطر نشان ساخت که متوسط تحصیلات پاسخگویان لیسانس (BA) بوده است. علاوه بر این، نیمی از پاسخگویان بالای تحصیلات آسپیرانس (MA) و نیم دیگر پایین آن بودند. در نهایت، بیشترین تجمع و انباشتگی پاسخگویان به لحاظ تحصیلی متعلق به طبقه تحصیلات آسپیرانس (MA) می باشد.

1 Cochran & Sharp

2 Multi -Stage Cluster sampling

از پاسخگویان مورد بررسی در این تحقیق به ترتیب: ۶۷/۴ درصد مجرد، ۳۰/۸ درصد متأهل، ۱/۸ درصد مطلقه بودند. همچنین، بیشترین تجمع و انباشتگی پاسخگویان به لحاظ وضعیت تأهل متعلق به طبقه مجرد می باشد.

از پاسخگویان مورد بررسی در این تحقیق به ترتیب: ۳۷/۷ درصد شاغل، ۱۱/۲ درصد در حال تحصیل، ۳۷/۱ درصد بیکار دائم و ۱۴ درصد بیکار فصلی بودند. همچنین، بیشترین تجمع و انباشتگی پاسخگویان به لحاظ وضعیت شغلی متعلق به طبقه شاغل می باشد.

از پاسخگویان مورد بررسی در این تحقیق به ترتیب: ۳۲/۸ درصد متعلق پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، ۳۳/۹ درصد متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط و ۳۳/۳ درصد نیز متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا بودند.

جدول ۳ توزیع و درصد فراوانی متغیرهای تحقیق را براساس جامعه آماری کل، ایران و تاجیکستان نشان می دهد:

جدول ۳: توزیع و درصد فراوانی متغیرهای تحقیق

متغیر	جامعه آماری	طبقات	پایین	متوسط	بالا	مشاهدات معتبر
بیگانگی اجتماعی - سیاسی	کل	فراوانی	۹	۵۲۴	۲۳۵	۷۶۸
		درصد معتبر	۱/۲	۶۸/۲	۳۰/۶	۱۰۰/۰
	ایران	فراوانی	۹	۲۸۶	۸۹	۳۸۴
		درصد معتبر	۲/۳	۷۴/۵	۲۳/۲	۱۰۰/۰
	تاجیکستان	فراوانی	-	۲۳۸	۱۴۶	۳۸۴
		درصد معتبر	-	۶۲/۰	۳۸/۰	۱۰۰/۰
احساس نابهنجاری اجتماعی	کل	فراوانی	۲۵	۶۴۷	۹۶	۷۶۸
		درصد معتبر	۳/۳	۸۴/۲	۱۲/۵	۱۰۰/۰
	ایران	فراوانی	۲۵	۳۴۰	۱۹	۳۸۴
		درصد معتبر	۶/۵	۸۸/۵	۴/۹	۱۰۰/۰
	تاجیکستان	فراوانی	-	۳۰۷	۷۷	۳۸۴
		درصد معتبر	-	۷۹/۹	۲۰/۱	۱۰۰/۰
احساس از خود بیگانگی	کل	فراوانی	۷۸	۶۲۳	۶۷	۷۶۸
		درصد معتبر	۱۰/۲	۸۱/۱	۸/۷	۱۰۰/۰
	ایران	فراوانی	۷۰	۳۰۷	۷	۳۸۴
		درصد معتبر	۱۸/۲	۷۹/۹	۱/۸	۱۰۰/۰
	تاجیکستان	فراوانی	۸	۳۱۶	۶۰	۳۸۴
		درصد معتبر	۲/۱	۸۲/۳	۱۵/۶	۱۰۰/۰

تحلیل استنباطی داده ها

تحلیل استنباطی داده ها در سه مرحله به شرح زیر انجام می گیرد:

۱- تحلیل مقایسه ای:

در مرحله اول از تحلیل استنباطی داده ها با استفاده از تحلیل مقایسه ای به سه فرضیه اول پژوهش به شرح جدول ۴ پاسخ داده می شود:

جدول ۴: آزمون t مستقل برای مقایسه تفاوت میانگین های اختلافی متغیرهای تحقیق

متغیر	جامعه آماری	فراوانی	میانگین	تفاوت میانگین	خطای معیار تفاوت ها	نسبت T	df	Sig
بیگانگی اجتماعی - سیاسی	ایران	۳۸۴	۲۷/۱۱	۱/۷۵۶	۰/۲۳۳	۷/۵۱۷	۷۶۶	۰/۰۰۰
	تاجیکستان	۳۸۴	۲۸/۸۸					
احساس نابهنجاری اجتماعی	ایران	۳۸۴	۱۶/۲۱	۲/۴۳۲	۰/۲۰۵	۱۱/۸۳۵	۷۶۶	۰/۰۰۰
	تاجیکستان	۳۸۴	۱۸/۶۵					
احساس ازخودبیگانگی	ایران	۳۸۴	۲۵/۰۹	۳/۹۵۶	۰/۲۹۸	۱۳/۲۹۷	۷۵۴	۰/۰۰۰
	تاجیکستان	۳۸۴	۲۹/۰۵					

همانگونه که جدول ۴ نشان می دهد:

۱- بین احساس نابهنجاری اجتماعی در دو جامعه ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به اینکه مقدار T محاسبه شده ($t = ۲/۸۳۵$) با درجه آزادی ($df=۷۶۶$) از مقدار بحرانی T جدول ($t=۲/۳۲۶$) در سطح معناداری ($\alpha = ۰/۰۱$) بزرگتر است، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه بین نابهنجاری اجتماعی جوانان در دو کشور ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد، تأیید می شود.

۲- بین احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان در دو جامعه ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد.

با توجه به اینکه مقدار T محاسبه شده ($t = ۷/۵۱۷$) با درجه آزادی ($df=۷۶۶$) از مقدار بحرانی T جدول ($t=۲/۳۲۶$) در سطح معناداری ($\alpha = ۰/۰۱$) بزرگتر است، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه بین بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان در دو کشور ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد، تأیید می شود.

۳- بین احساس ازخودبیگانگی جوانان در دو جامعه ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به اینکه مقدار T محاسبه شده ($t = ۱۳/۲۹۷$) با درجه آزادی ($df=۷۵۴$) از مقدار بحرانی T جدول ($t=۲/۳۲۶$) در سطح معناداری ($\alpha = ۰/۰۱$) بزرگتر است، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه بین احساس ازخودبیگانگی جوانان در دو کشور ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد، تأیید می شود.

بنابراین با توجه به مندرجات جدول ۶ و مطالب فوق فرضیه اول، دوم و سوم تحقیق مبنی بر اینکه بین شرایط آنومیک اجتماعی، احساس از خودبیگانگی جوانان و بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان در دو جامعه آماری ایران و تاجیکستان تفاوت معناداری وجود دارد، تأیید می شوند.

تحلیل دو متغیره:

در مرحله دوم از تحلیل استنباطی داده ها با استفاده از تحلیل مقایسه ای به سه فرضیه دوم پژوهش به شرح جدول ۵ پاسخ داده می شود:

جدول ۵: توزیع ضرایب، مقدار و سطح معناداری متغیرهای مستقل با متغیر وابسته تحقیق

متغیر	جامعه آماری	ضرایب	مقدار ضرایب	سطح معناداری	مشاهدات معتبر
احساس بی هنجاری اجتماعی و بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان	کل	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۲۳ V= ۰/۲۱	Sig: ۰/۰۰۰ Sig: ۰/۰۰۰	۷۶۸
	ایران	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۱۹ V= ۰/۱۷	Sig: ۰/۰۰۵ Sig: ۰/۰۰۵	۳۸۴
	تاجیکستان	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۲۵ V= ۰/۲۲	Sig: ۰/۰۰۰ Sig: ۰/۰۰۰	۳۸۴
احساس بی هنجاری اجتماعی و احساس از خودبیگانگی جوانان	کل	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۵۴ V= ۰/۵۱	Sig: ۰/۰۰۰ Sig: ۰/۰۰۰	۷۶۸
	ایران	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۴۹ V= ۰/۴۶	Sig: ۰/۰۰۰ Sig: ۰/۰۰۰	۳۸۴
	تاجیکستان	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۶۹ V= ۰/۶۶	Sig: ۰/۰۰۰ Sig: ۰/۰۰۰	۳۸۴
احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان و احساس از خودبیگانگی آنها	کل	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۲۱ V= ۰/۱۹	Sig: ۰/۰۰۰ Sig: ۰/۰۰۰	۷۶۸
	ایران	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۱۴ V= ۰/۱۶	Sig: ۰/۰۱۴ Sig: ۰/۰۱۴	۳۸۴
	تاجیکستان	Kendall's tau Somers d	V= ۰/۲۴ V= ۰/۲۱	Sig: ۰/۰۰۰ Sig: ۰/۰۰۰	۳۸۴

با توجه به مندرجات جدول ۷، کلیه فرضیه های تحقیق در تحلیل دو متغیره مورد تأیید قرار گرفته اند.

تحلیل چند متغیره:

برای تحلیل چند متغیره از شاخص های آماری ذیل استفاده می شود:

۱-۳-۲-۸- تحلیل و برازش نیکویی ۱ مدل از طریق رگرسیون چند متغیره ۲:

در مرحله سوم از تحلیل استنباطی داده ها از تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده می شود. جدول (۶) مدل رگرسیونی چند متغیره احساس از خودبیگانگی جوانان را نشان می دهد. همچنین جدول (۷) شاخص ها و آماره های تحلیل رگرسیونی احساس از خودبیگانگی جوانان را مشخص می کند:

جدول ۶: مدل رگرسیونی چند متغیره احساس از خودبیگانگی جوانان

متغیرهایی که وارد معادله شده اند					
متغیرها	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	مقدار t	معنی داری t
	B	خطای استاندارد	Beta		
بیگانگی اجتماعی - سیاسی	۰/۹۹۴	۰/۲۶۲	۰/۱۲	۳/۷۷۷	۰/۰۰۰
احساس بی هنجاری اجتماعی	۰/۱۸۰	۰/۳۲۰	۰/۵۱	۲۰/۸۵۸	۰/۰۰۰
عرض از مبدأ (Constant)	۱۶/۷۴۴	۰/۸۶۲	-	۱۹/۴۲۷	۰/۰۰۰

جدول ۷: شاخص ها و آماره های تحلیل رگرسیونی احساس از خودبیگانگی جوانان

Method : Stepwise	روش ورود متغیرها: روش گام به گام
M.R = ۰/۶۰	ضریب همبستگی چندگانه
R ^۲ = ۰/۳۷	ضریب تعیین
R ^۲ .adj = ۰/۳۶	ضریب تعیین واقعی
S.E = ۳/۴۹۶	انحراف یا خطای معیار
ANOVA = ۱۰۸/۳۴۳	تحلیل واریانس
Sig = ۰/۰۰۰	سطح معناداری F

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی چندگانه متغیرهای فوق را می توان به صورت استاندارد شده و به شکل ریاضی چنین نوشت:

$$Y = ۳۷E + (\text{بیگانگی اجتماعی - سیاسی}) (۰/۱۲) + (\text{بی هنجاری اجتماعی}) (۰/۵۱)$$

بر اساس معادله رگرسیونی فوق، می توان گفت:

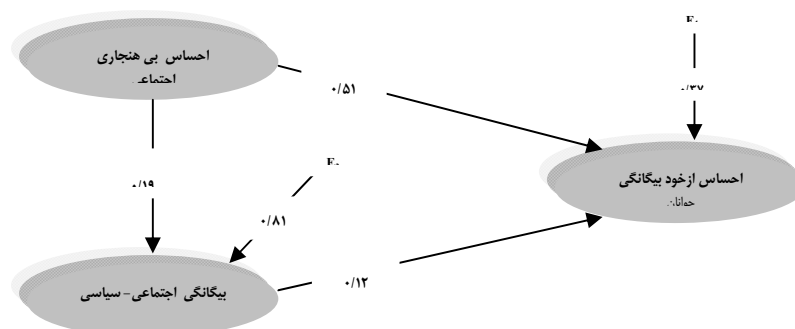
- بی هنجاری اجتماعی به میزان ۰/۵۱ بر احساس از خودبیگانگی جوانان تأثیر دارد؛ یعنی، به ازای هر واحد افزایش در میزان بی هنجاری اجتماعی جوانان، ۰/۵۱ به میزان احساس از خودبیگانگی جوانان افزوده می شود.

- بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان به میزان ۰/۱۲ بر احساس از خودبیگانگی جوانان تأثیر دارد؛ یعنی، به ازای هر واحد افزایش در میزان بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان، ۰/۱۲ به میزان احساس از خودبیگانگی جوانان افزوده می شود.

تحلیل و برازش نیکویی مدل از طریق تحلیل مسیر:

به منظور مشخص شدن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل تحقیق بر متغیر وابسته با در نظر گرفتن تقدم و تأخر در میان آنها از تحلیل مسیر استفاده می شود. نمودار ۱ مدل علی تحلیلی - تجربی احساس از خودبیگانگی جوانان را نشان می دهد:

نمودار (۱): مدل علی تحلیلی - تجربی احساس از خود بیگانگی جوانان



با در اختیار داشتن مدل علی می توان تأثیر مستقیم، تأثیر غیرمستقیم و نیز تأثیر کل متغیرهای مستقل مؤثر بر احساس از خود بیگانگی جوانان را به شرح جدول ۸ مشخص کرد:

جدول ۸: تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و نیز کل متغیرهای مستقل مؤثر بر احساس از خود بیگانگی جوانان

احساس از خود بیگانگی جوانان			متغیرهای مستقل
تأثیر کل	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر مستقیم	
۰/۱۴	۰/۰۲	۰/۱۲	بیگانگی اجتماعی - سیاسی
۰/۵۱	-	۰/۵۱	احساس نابهنجاری اجتماعی

با توجه به یافته های به دست آمده از تحلیل چند متغیره، کلیه فرضیه های تحقیق مبنی بر اینکه متغیرهای نابهنجاری اجتماعی و بیگانگی اجتماعی - سیاسی بر میزان احساس از خود بیگانگی جوانان تأثیر دارند، تأیید می گردند.

بحث و نتیجه گیری

از دستاوردهای تجربی تحقیق حاضر این است که یافته های این پژوهش با تئوری های استفاده شده همخوانی دارد و به لحاظ تجربی آنان را تقویت می کند؛ چنان که یافته های به دست آمده از این پژوهش میدانی حاکی از آن است که متغیر احساس بی هنجاری اجتماعی، احساس از خود بیگانگی و بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان بر طبق تحلیل توصیفی داده ها در دو جامعه آماری مورد مطالعه متوسط می باشد (جدول ۳). این امر وجود شرایط آنومیک دو جامعه آماری مورد بررسی را متذکر می شود. علاوه بر این، نتایج حاصل از تحلیل استنباطی داده ها در بخش تحلیل دو متغیره (جدول ۵) و نیز تحلیل چند متغیره (جدول ۶ و ۸ و نیز نمودار ۱) گویای معناداری رابطه متغیر احساس بی هنجاری اجتماعی جوانان با متغیر بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس از خود بیگانگی جوانان می باشد. بنابراین، می توان این گونه نتیجه گرفت که احساس بی هنجاری اجتماعی از عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس

از خودبیگانگی جوانان قلمداد می‌گردد؛ زیرا افزایش احساس بی‌هنجاری اجتماعی، افزایش میزان بیگانگی اجتماعی - سیاسی و احساس از خودبیگانگی جوانان جوانان را به دنبال دارد. نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش های لایلا یزدان پناه (۱۳۸۲)، میرطاهر موسوی (۱۳۹۱)، علیرضا محسنی تبریزی (۱۳۶۹ و ۱۳۸۳) و مجتبی عباسی قادی (۱۳۸۷). همخوانی دارد؛ زیرا آنان نیز در مطالعات خود به نقش و تأثیر احساس بی‌هنجاری اجتماعی بر بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان دست یافتند. بنابراین، متوسط رو به بالا بودن میزان متغیرهای احساس بی‌هنجاری اجتماعی جوانان، احساس بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان و احساس از خودبیگانگی جوانان دو جامعه ایران و تاجیکستان، شرایط آنومیک را در دو سطح فردی و اجتماعی گوشزد می‌کند. لذا به جاست که از سوی مسئولان و دست اندرکاران دو کشور اقداماتی به شرح زیر در جهت کاهش و کنترل شرایط آنومیک (نابهنجاری) صورت گیرد:

- مقابله با فساد اداری و برخورد جدی با افرادی که قوانین و مقررات را نقض می‌کنند.
- برخورد جدی با افرادی که روابط را بر ضوابط در حل و فصل امور به کار می‌گیرند.
- مقابله با انتساب گرایبی و توجه به شایسته‌سالاری در تفویض و یا ارتقای شغلی افراد در جامعه.
- برخورد جدی با افرادی که از راه های نامشروع کسب ثروت و یا منصب کرده اند و به اصطلاح مرتونی در زمره "نوآوران" محسوب می‌شوند.

- برنامه ریزی و تدوین استراتژی های لازم به منظور انجام اقدامات پیشگیرانه و مداخلاتی برای مقابله با انواع انحرافات و آسیب های اجتماعی در جامعه که به اصطلاح مرتونی "گروه واگرایان و مطرودین اجتماع" با آن مواجه هستند.

- جوان باوری و پرهیز افراطی از پیرسالاری که این امر مستلزم فراهم نمودن بستر و زمینه های لازم برای به کار گیری استعدادها و توانمندی های نسل جوان در فعالیت ها و امورات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه می‌باشد.

- توجه به نیازهای کلیه جوانان به ویژه نیازهای اقتصادی و اجتماعی آنان.
همچنین، از آنجا که یکی از شاخص های بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان، احساس انزوا و پرهیز از تعاملات اجتماعی و نیز بی‌اعتمادی اجتماعی در سطح بین شخصی و نیز نهادی می‌باشد - طبق جدول ۲- متوسط و پایین بودن این متغیر به نوعی می‌تواند فرسایش سرمایه اجتماعی را در جامعه متذکر می‌شود. سرمایه اجتماعی که به معنای مجموعه ای از وابستگی های متقابل میان افراد است، موجب می‌شود که افراد یک جامعه به هم اعتماد کنند و به تشکیل گروه ها و مجامع داوطلبانه بپردازند. بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان و احساس از خودبیگانگی دو عامل مهمی هستند که سرمایه اجتماعی را در جامعه تهدید می‌کنند. لذا برای تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی و به حداقل رساندن میزان بیگانگی اجتماعی - سیاسی جوانان و احساس از خودبیگانگی در جامعه، لازم است که افراد جامعه تنها به فکر منافع خود نباشند و در

جهت دستیابی به آن عمل نکنند، بلکه به انجام کارهای جمعی در قالب گروه‌ها و تشکل‌های داوطلبانه و غیر داوطلبانه پردازند و این امر حاصل نمی‌شود مگر در سایه پذیرش صداقت، قابلیت اعتماد و اطمینان کردن و نیز معاشرت پذیری.

منابع

- آراسته خو، محمد(۱۳۶۹) نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی- اجتماعی. تهران: نشر گستره
- آرون، ریمون(۱۳۷۷) مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی. باقرپرهام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- توسلی، غلامعباس(۱۳۷۴) نظریه های جامعه شناسی. تهران: انتشارات سمت
- جهانگیری، جهانگیر(۱۳۹۱) "بررسی رابطه بین رضایت از زندگی خوابگاهی و از خودبیگانگی دانشجویان دختر". زن در فرهنگ و هنر. دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۰۶-۸۹.
- دانش، پروانه و علی پور، پروین(۱۳۹۲) "مطالعه عوامل مرتبط با احساس انومی فردی در میان دانشجویان(مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران)". مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره دوم، شماره ۲، صص ۲۴۴-۲۰۳.
- ربانی خوراسگانی، علی(۱۳۷۲) "بیگانگی اجتماعی به همراه بررسی موردی بیگانگی اجتماعی پذیرفته شدگان مرکز آموزشی علامه حلّی تهران". پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- ریتزر، جورج(۱۳۸۴) نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
- زکی، محمدعلی(۱۳۸۸) "بیگانگی اجتماعی جوانان (مطالعه موردی: دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان)". پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره سوم، صص ۵۱-۲۵.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان
- ستوده، هدایت الله(۱۳۸۰) روانشناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور
- کرایب، یان(۱۳۸۲) نظریه اجتماعی کلاسیک. شهناز مسمی پرست. تهران: انتشارات آگه
- کوزر، لیوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸) نظریه های بنیادی جامعه شناختی. دکتر فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی
- کوزر، لوئیس(۱۳۸۲) بررسی زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
- گولد، جولیس و کولب.ل. ویلیام (۱۳۷۶) فرهنگ علوم اجتماعی. محمد جواد زاهدی مازندرانی. تهران: انتشارات مازیار
- کیویتسو، پیترو (۱۳۸۳) نظریه های جامعه شناسی. تهران: انتشارات آگه
- طالبی، ابوتراب(۱۳۷۲) "بیگانگی اجتماعی به همراه بررسی تعلقات ارزشی دانش آموزان سال سوم و چهارم". پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

- طالبان، محمدرضا (۱۳۷۶) "اثر تحصیلات بر بیگانگی از کار". نامه پژوهش. شماره ۵، صص ۲۸۶-۲۷۱.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰) "بیگانگی". نامه علوم اجتماعی. دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، شماره دوم. صص ۷۳-۲۵.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳) "بیگانگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی". کلمه. شماره ۱۲ صص ۲۷-۲۹.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) وندالیسم. تهران: انتشارات آن
- محمدی، مجید (۱۳۷۵) "بیگانگی سیاسی". فرهنگ توسعه. شماره ۲۲، صص ۳۰-۲۶.
- میلز، سی رایت (۱۳۶۰) **بیش جامعه شناختی**. عبدالمعبود انصاری. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار
- هدایت، صادق (۱۳۷۹) **سگ ولگرد**. تهران: نشر قطره
- هدایت، صادق (۱۳۸۳) **بوف کور**. اصفهان: انتشارات صادق هدایت
- Jonson, Frank (1973) **Alienation: Concept, Term and Meanings**. New York: Seminar Pres.
- Johnson, Frank (1975) **Psychological Alienation: Isolation and Self-Estrangement**. Psychoanalytic Review. 62:3 Pg 369.
- Ludz, Peter Christian (1975) **Alienation as a Concept in the Social sciences**. Puriss: Mouton, The Hague.
- Mendenhall, L. A. and J. E. Reinmuth and R. Beaver (1989) **Statistics for Management and economic**. Boston, PWS-KENT publishing company.
- Schacht, Richard (1970) **"Alienation", with an interoductory essays**. New York, Anghor Brooks.
- Schwartz, David (2007) **Political Alienation and Political Behavior**. Transaction Publishers.
- Schwartz, David (1973) **Political alienation and political behavior**. Chicago; Aldine
- Seemon, M. (1959) **On the meaning of alienation**. A.S.R.

A Survey on Effect of Youth Feelings of Social Anomie on Social - Political Alienation and Feelings about Self Alienation in Iran (Tehran) & Tajikistan(Dushanbe)

Mojtaba Abbasi Ghadi

Ph.D. in Sociology

Amrollah Amani Kolarijani

Ph.D., Assistant Professor in Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch

Received: 11 Jun. 2014

Accepted: 10 Sep. 2014

This paper is to study the effect of youth feelings of social disorder on social - political alienation and feelings about self alienation in Iran & Tajikistan. Because of the space development of conceptual research subject, the theoretical approaches of Robert Merton, Emile Durkheim and Melvin Seeman has been used to describe and explain. Also, the questionnaire technique was used on 768 young people in the age group 20-29 year who were selected through a multi-stage cluster sampling in Tehran and Dushanbe city. Required information was collected. To calculate the validity indices, Content validity of the formal was used and to calculate reliability indices, Cronbach's alpha coefficient was used from zero to one. Research findings showed significant relationship and effect exists between youth feelings of social disorder on social - political alienation and feelings about self alienation in Iran & Tajikistan.

Key Words: Feelings of Social Anomie, Alienation, Social Alienation, Political Alienation and Feelings of Alienation Self